

# حقوق ما

ما از عدالت سہمی داریم

سال نهم، شماره ۱۱/۲۳۶، ۱۴۰۳/۳۰ و تویہ ۲۰۲۵

## قانون اساسی



## در این شماره می‌خوانید:

**قانون اساسینویسی در ایران؛ روایت یک فرصت از دست رفته و ضرورت**

**بازنگری بنیادین**

**چطور به یک قانون اساسی متناسب با اصول دموکراتیک برسیم؟**

**کارکرد همپرسی در تصویب یا تغییر قانون اساسی**

**رفراندوم و تعیین سرنوشت میلیونها ایرانی**

**قانون اساسی و رفراندوم**

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: مصاحبه‌ها: سروناز رستگار

صفحه‌بندی: مهور خوش‌قدم

تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)

**حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!**

یادداشت هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

### مجله حقوق ما

از تفسیری خاص از فقه شیعه نشأت می‌گیرد. تجربه جمهوری اسلامی ایران نشان داد که حتی مفاهیمی چون جمهوریت، رفراندوم، و حاکمیت مردم نیز می‌توانند در قالب‌های شکلی حفظ شوند، اما در عمل تحت سلطه‌ی اراده‌ی یک نهاد فرادست قرار گیرند.

رفراندوم؛ ابزار مشروعیت یا ژست دموکراتیک؟ دو رفراندوم سال‌های ۵۸ و ۵۹ که یکی برای تعیین نوع حکومت و دیگری برای تصویب قانون اساسی برگزار شد، از همان ابتدا با انتقادات جدی همراه بود. بسیاری از تحلیل‌گران، از جمله محسن سازگارا، بر این باورند که رفراندوم نخست در فضایی پر از هیجان و بدون تعریف روشن از «جمهوری اسلامی» برگزار شد و رأی آری، بیشتر به معنای حمایت از پیروزی انقلاب تعبیر شد تا آگاهی نسبت به مدل حکومتی.

پس از این دو رفراندوم، استفاده از این ابزار دموکراتیک عملاً متوقف شد. اصلاحات قانون اساسی سال ۱۳۶۸ نیز با همان شیوه مهندسی‌شده و بدون فضای آزاد عمومی به رأی گذاشته شد. از آن پس، مفهوم رفراندوم عملاً به ابزاری تزئینی در قانون اساسی بدل شد. رهبر کنونی جمهوری اسلامی، بارها مخالفت خود را با این سازوکار علناً بیان کرده و آن را مصداق نادانی عمومی معرفی کرده است.

**قانون اساسی یا بن‌بست ساختاری؟**

در تاریخ سیاسی مدرن، قانون اساسی بیش از آن‌که صرفاً یک متن حقوقی باشد، آینه‌ی آرزوها و توازن قوای یک ملت در لحظه‌ی معینی از تاریخ است. تجربه‌ی ایران، به‌ویژه پس از انقلاب ۱۳۵۷، نمونه‌ی بارزی است از این‌که چگونه قانون اساسی می‌تواند از ابزاری برای تبیین حاکمیت مردم، به سازوکاری برای تثبیت تمرکز قدرت بدل شود.

### از پیش‌نویس سکولار تا قانون اساسی ولایی

پیش‌نویس اولیه قانون اساسی پس از انقلاب، توسط چهره‌هایی چون دکتر عبدالکریم لاهیجی و دکتر ناصر کاتوزیان تهیه شد. این متن، با وجود برخی ملاحظات، ماهیتی سکولار داشت و فاقد مفهوم ولایت فقیه بود. اما تحت تأثیر نفوذ بی‌سابقه روحانیت و شخص آیت‌الله خمینی، این پیش‌نویس کنار گذاشته شد و مجلسی تحت عنوان خبرگان قانون اساسی تشکیل شد که با محوریت روحانیون وفادار به ایدئولوژی ولایت فقیه، قانون اساسی جدیدی را تدوین کرد که سنگ بنای نظام جمهوری اسلامی شد.

چرخش بنیادینی که در این مرحله اتفاق افتاد، نه فقط تغییر در مفاد، بلکه دگرگونی در روح قانون اساسی بود: از تلاشی برای تاسیس نظامی جمهوری‌محور، به تثبیت یک «نظام

ولایی» که در آن اقتدار نهایی نه از مردم، بلکه

## قانون اساسی نویسی در ایران؛ روایت یک فرصت از دست رفته و ضرورت بازنگری بنیادین



ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بشر تدوین کند. به‌گونه‌ای طراحی شده که حتی تغییر در آن پگاه بنی‌هاشمی در تحلیل خود بر اهمیت نیز در گرو اراده رهبر است. اصل ۱۷۷ قانون همه‌پرسی تأکید می‌کند نه فقط به عنوان ابزار اساسی بازنگری را مشروط به صدور حکم از خروج از بحران، بلکه به عنوان سازوکار احیای سوی رهبری کرده و ترکیب شورای بازنگری رابطه دولت-ملت. در کشورهایی چون فرانسه و را به‌گونه‌ای تعیین کرده که تمامی اعضای آن سوئیس، همه‌پرسی راهی برای حل بحران‌های به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم وابسته به نهاد مشروعیت است، اما در ایران، به دلیل تمرکز رهبری هستند. قدرت، این ابزار به حال تعلیق درآمده است.

علاوه بر این، قانون اساسی فعلی اصولی را «تغییرناپذیر» معرفی کرده است: اسلامیت اقتدارگرایی؟

نظام، ولایت فقیه، و جمهوریت از جمله این اگر جمهوری اسلامی روزی فرو بپاشد، مسئله موارد هستند. این در حالی است که اصل ۵۹، اساسی بازسازی نظم حقوقی-سیاسی کشور که امکان رجوع مستقیم به آرای مردم را فراهم می‌کند، در عمل با مکانیسم‌هایی چون تأیید رهبری بی‌اثر شده است. قاسم شعله سعدی به پیشین یا تدوین قانونی کاملاً جدید راهگشاست؟ پاسخ به این پرسش‌ها در گرو یک گفت‌وگوی درستی اشاره می‌کند که مشکل امروز ایران، نه فقدان قانون، بلکه «خود قانون» است؛ قانونی که عملاً تغییرناپذیر و ضد مردم‌سالارانه شده است. ملی، شفاف، و مشارکتی است. تجربه‌ی تاریخی ایران از مشروطه تا امروز، نشان می‌دهد که قانون اساسی نمی‌تواند جدا از اراده واقعی ملت و نهادهای نماینده آن مشروعیت یابد یا پایدار بماند. آنچه بیش از همه اهمیت دارد، بازتعریف فلسفه حاکمیت و پذیرش این اصل بنیادین است که حاکمیت نه از آسمان، که از مردم ناشی می‌شود.

### الگوی گذار و نقش مجلس مؤسسان

با توجه به این بن‌بست حقوقی، بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که تنها راه برون‌رفت از وضعیت فعلی، تشکیل مجلس مؤسسان است. این مجلس باید بر اساس انتخاباتی آزاد و زیر نظارت نهادهای بی‌طرف ملی و بین‌المللی تشکیل شود تا قانون اساسی جدیدی بر مبنای حاکمیت مردم، تقویق قوا، و تضمین حقوق

اگر این اصل به رسمیت شناخته شود، می‌توان امید داشت که در آینده‌ی نه‌چندان دور، قانون اساسی ایران نه تنها بازتاب آرای عمومی، بلکه ضامن آزادی، برابری، و کرامت انسان باشد.





### سروناز رستگار

پیش‌نویس قانون اساسی پس از پیروزی انقلاب چطور شکل گرفت و چه مسائلی به دنبال داشت؟

مهم‌ترین پیش‌نویس قانون اساسی را دکتر عبدالکریم لاهیجی و دکتر ناصر کاتوزیان تهیه کردند که با توجه به شرایط و خواست دولت موقت در آن زمان بود. آن پیش‌نویس ماهیت سکولار داشت و ما چیزی به نام ولایت فقیه در آن نداشتیم. اما به نظر من آن پیش‌نویس هم ماهیت سکولار کاملاً بی‌طرفانه نداشت، چون با وجودی که درباره آزادی عقیده و وجدان صحبت شده بود اما درباره ادیان به رسمیت شناخته شده نیز صحبت شده بود.

ایراد بزرگ این پیش‌نویس سکولار، پیش‌بینی شورای نگهبان است برای این که بتواند مسائل مربوط به قانون اساسی را تفسیر کند. این موضوع شباهت پیدا می‌کند به قانون اساسی مشروطیت که در آن نظر علما و مجتهدین ناظر در تطبیق قوانین مصوبه مجلس با شرع اسلام یا حداقل عدم مغایرت قوانین با شرع اسلام پیش‌بینی شده بود.

اما آنچه در عمل اتفاق می‌افتد این است که مجلس موسسان بر اساس پیش‌نویس تشکیل نمی‌شود، بلکه مجلس خبرگان تشکیل می‌شود و در آن مجلس خبرگان، آقای منتظری بحث ولایت فقیه را مطرح می‌کند که مجتهدین مجلس خبرگان نیز به وسیله مقام ولی فقیه معرفی و منتصب می‌شوند. حتی حقوق‌دانان شورای نگهبان هم باید به تصویب این ولی فقیه برسند و بعد شورای نگهبان نه تنها به امر تطبیق یا مغایرت قوانین مصوبه مجلس با شرع رسیدگی می‌کند و می‌تواند آن را لغو کند، بلکه قدرت مداخله در تایید یا رد صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس و ریاست جمهوری و مجلس خبرگانی را دارد که ولی فقیه را تعیین می‌کنند.

بنابراین ما یک دگرگونی می‌بینیم از یک پیش‌نویس تا حدود زیادی سکولار به یک قانون اساسی ولایت فقیه‌ی.

تغییرات و بازنگری که بعدها در سال ۸۶ در آن پیش‌نویس به وجود آمد، چطور شکل گرفت و به چه روندی در جمهوری اسلامی منجر شد؟

ولی فقیه در همان قانون اساسی اولیه که در سال ۹۵ به تصویب رسید وجود داشت. تفاوتی که بعدها پدید آمد مفادی بود که اختیارات و اقتدارات ولایت فقیه را به شدت افزایش داد. به این معنی که بر طبق قانون اساسی جدید سال ۸۶ تمام سیاست‌های کلی نظام باید به تصویب ولایت فقیه برسد که این اختیارات قبلاً وجود نداشت.

به نظر من چیزی که در قانون اساسی سال ۹۵ و سال ۸۶ مهم است و خیلی دقیق و عامدانه گنجانده شده، مساله تابعیت ولی فقیه و شخص ریاست قوه قضاییه است که پیش شرط و الزام ایرانی بودن (یا از طریق کسب تابعیت یا ایرانی زاده

## چطور به یک قانون اساسی متناسب با اصول دموکراتیک برسیم؟



بودن) برای احراز صلاحیت نامزدان این پست‌ها اصلاً وجود ندارد.

### با توجه به مفاد همین قانون اساسی، آیا امکان تغییر و بازنگری آن بر اساس شرایط امروز آن وجود دارد؟

بر اساس نوع شناسی قوانین (تیپولوژی)، قانون‌های اساسی بر دو نوع هستند: قوانین اساسی انعطاف‌پذیر و قوانین اساسی غیر انعطاف‌پذیر. قوانین انعطاف‌پذیر آن‌هایی هستند که شیوه تغییر قانون اساسی در آن پیش‌بینی شده است و قوانین غیرقابل انعطاف آن‌هایی هستند که تغییر و بازنگری قانون اساسی امکان‌پذیر نیست. البته قوانین اساسی کمابیش منعطف هم وجود دارد که بخش‌هایی از اصول آن قابل بازنگری است و بخش‌هایی غیرقابل بازنگری.

در قانون اساسی سال ۹۵ اصلاً بازنگری پیش‌بینی نشده بود و این امر به ایجاد سنت‌هایی انجامید در راستای اختیارات ولایی و سلطانی. وقتی خامنه‌ای در یکی از خطبه‌های نماز جمعه، درباره اختیارات مقام ولایت فقیه تردید می‌کند و این بحث‌ها در اسفند سال ۶۶ به اوج خود می‌رسد، آیت‌الله خمینی در سلسله مکاتباتش به رییس جمهور وقت یعنی خامنه‌ای، به نحو توییح‌آمیزی می‌گوید انتظار چنین تردیدی درباره اختیارات ولی فقیه را نداشته است.

این اختلاف بین مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی وقت، درباره قانون کار به وجود آمد.

مجلس خبرگان معتقد بود قانون کاری که مجلس شورای اسلامی می‌خواهد تصویب کند مخالف شرع است و این اختلاف منجر به دخالت آیت‌الله خمینی شد. البته مسائل دیگری هم در این اختلافات وجود داشت. خمینی در این جا صراحتاً می‌گوید مقام ولایت فقیه، هم‌تراز پیامبر اسلام است و اگر ولایت فقیه تشخیص دهد، برای مصلحت و بقای نظام حتی می‌توان مساجد و نماز را تعطیل کرد. این سنت‌ها در قانون اساسی سال ۸۶، به صورت قانون ولایت مطلقه فقیه گنجانده شد.

در قانون اساسی سال ۸۶ بحث ولایت مطلقه فقیه، جمهوریت و اسلامیت نظام به هیچ عنوان قابل تغییر نیست، نه با فراندوم و نه از طریق بازنگری.

اما بخش‌های دیگری قابل بازنگری است، مثلاً در قانون سال ۹۵ هم ریاست جمهوری بود و هم نخست‌وزیر، ولی بعدها به دلیل اختلافات دائم بین خامنه‌ای و میرحسین موسوی، مقام نخست‌وزیری حذف شد. امروز هم داریم به مرحله‌ای می‌رسیم که بعضی از اصول‌گرایان معتقدند به ریاست جمهوری هم نیازی نیست و ما می‌توانیم یک رئیس‌الوزرا داشته باشیم که پیش‌کار اجرایی مقام ولی فقیه باشد. ممکن است این بخش نیز پیش از مرگ رهبر فعلی یا پس از مرگ او تغییر پیدا کند.

به نظر شما چطور می‌توانیم به یک قانون

### اساسی متناسب با اصول دموکراتیک دست یابیم؟

اجرائی می‌شود. در فرانسه، اصلاحات و متمم‌ها باید در مجلس ملی و مجلس سنا تصویب شود.

این پرسش پیچیده‌ای است و من این‌جا به مونتسکیو باید اشاره می‌کنم چون او تنها فیلسوف حقوق‌دانی است که درباره این مساله صحبت می‌کند. باید اول این را مشخص کنیم که اصلاً منظور ما از دموکراتیک چیست؟ آیا منظور ما اکثریت‌گرایی بی‌چون و چرا است؟ البته این ادعا را هم جمهوری اسلامی دارد. هم طالبان و هم هیات تحریر شام که ما اکثریت هستیم. اما اگر منظور از دموکراتیک بودن چیزی است که در سیستم آمریکایی به آن می‌گویند تضمین‌ها و موازنه‌کننده‌ها (secnalab dna skcehc)، در چنین سیستمی قانون اساسی انعطاف‌پذیر است و همه اصول آن قابل تجدید نظر توسط نمایندگان مردم است که می‌تواند به طور مستقیم یا غیر مستقیم به رای گذاشته شود.

تنها چیزی که به نظر می‌رسد این است که با کلاه شرعی، یک ولی فقیه لیبرال پیدا شود و بر اساس سنت ولایت مطلقه فقیه اعلام کند من همه چیز را به مردم واگذار می‌کنم و یک مجلس موسسان تشکیل دهد و حتی اصل ولایت فقیه را لغو کند و کنار برود. البته این خیلی بعید و دور از ذهن است.

البته در کشورهای مشروطه پادشاهی این اتفاق رخ داده است. برای مثال بلژیک و ایتالیا به خاطر شیوه رفتار پادشاهان این دو کشور در دوران جنگ جهانی دوم و حتی پیش از آن که یا بیش از اندازه در کار دولت مداخله کردند یا اصلاً مداخله نکردند، این امر باعث شد بحران قانون اساسی کشورها به فراندوم گذاشته می‌شود. در ایالات

متحد آمریکا به خاطر شکل فدرالی، اصلاحات باید به تصویب همه مجالس برسد. یعنی اگر متمم یا اصلاحیه پیش‌بینی شود، پس از تصویب ولی او از ترس این که موسولینی بلایی بر سر خودش و خانواده‌اش بیاورد، از وظایفی که در قانون اساسی ایتالیا بر عهده او گذاشته شده بود،

این بحران در ایتالیا منجر به فراندومی شد که پادشاهی را منحل و جمهوری برپا کرد. چون گفتند پادشاه ایتالیا باید موسولینی را برکنار می‌کرد ولی او از ترس این که موسولینی بلایی بر سر خودش و خانواده‌اش بیاورد، از وظایفی که در قانون اساسی ایتالیا بر عهده او گذاشته شده بود،

مبنی بر مداخله و ایستادگی در برابر کسی که مشروعیت کشور را زیر پا گذاشته، عدول کرد و به این عنوان که پادشاه بی طرف است، مداخله نکرد. اما در بلژیک، شخص پادشاه بر خلاف نظرات وزیرانش عمل کرد و با نیروی اشغالگر آلمان نازی وارد مکاتبات و مصالحتاتی شد. در آن جا اصل پادشاهی به فراندم گذاشته نشد، ولی پادشاهی لئوپولد به فراندوم گذاشته شد و برادر او نایب السلطنه شد. با وجودی که پادشاه فراندوم را برد اما چون مشروعیتش به شدت زیر سوال رفت، به نفع پسرش کنار رفت.

حالا مساله ما این است که آیا برگردیم به ۲۲ بهمن ۷۵ و بپذیریم شاه مشروطه ایران از سال ۵۵۳۱ فضای باز سیاسی اعلام کرد و اختیاراتی که در آن مداخله می کرد را به تدریج واگذار کرد. در مسائل اقتصادی دیگر مداخله نکرد، حتی در وزارت جنگ مداخله اش را کاهش داد و خاطرات شفاهی پرویز ثابتی و دیگران نشان می دهد که او حتی در مورد ساواک هم دیگر چندان مداخله نمی کرد. اوج این شرایط می شود استعفای آقای آموزگار و روی کار آمدن دولت آقای شریف امامی و بعد از سخنرانی پادشاه در مورد صدای انقلاب مردم ایران در آبان سال ۷۵. ایشان طی دو سال به طور پروگرسو تمام اختیاراتی که از انقلاب سفید داشت به خاطر قدرت پادشاه در قانون اساسی مشروطه واگذار کرد.

بوندند اگر چنین اقداماتی کنید، شاه حق دارد شما را عزل کند. در جریان کودتای ۸۲ مرداد حتی اگر شیطان رجیم یا سازمان سیا و دیگران هم به پادشاه کمک کرده باشند، پادشاه از نظر حقوقی اختیار عزل نخست وزیر را داشت. به نظر من تمرکز اقتدارات و اختیاراتی بیش از آن چه قانون اساسی مشروطه پیش بینی کرده بود، به وسیله شخص پادشاه از انقلاب سفید به این طرف اتفاق افتاد. ولی همین پادشاهی که با فراندوم مصدق در مورد انحلال مجلس مخالفت کرد و آن را نپذیرفت، که به نظر من درست هم بود، پذیرفت که برای انقلاب سفید فراندوم وجود داشته باشد. ما می بینم از سال ۴۳۱۰ که انقلاب سفید اتفاق می افتد شاه مشروطه عملا در مسائل مختلف نظامی و اجرایی به طور کامل مداخله می کند. در مسائل اقتصادی دیگر مداخله نکرد، حتی در وزارت جنگ مداخله اش را کاهش داد و خاطرات شفاهی پرویز ثابتی و دیگران نشان می دهد که او حتی در مورد ساواک هم دیگر چندان مداخله نمی کرد. اوج این شرایط می شود استعفای آقای آموزگار و روی کار آمدن دولت آقای شریف امامی و بعد از سخنرانی پادشاه در مورد صدای انقلاب مردم ایران در آبان سال ۷۵. ایشان طی دو سال به طور پروگرسو تمام اختیاراتی که از انقلاب سفید داشت به خاطر قدرت پادشاه در قانون اساسی مشروطه واگذار کرد.

خاطرات دکتر سنجابی و دیگر اعضای جبهه ملی نشان می دهد آنها به دکتر مصدق هشدار داده

توانایی اصلاح خودش را نشان داده است و شخص وارث فعلی تاج و تخت می تواند بر اساس اصل ۷ قانون اساسی مشروطه بگوید که مشروطیت، به طور جزئی و کلی تعطیل بردار نیست و به مجلس موسسان بگوید حتی اصل نظام مشروطه سلطنتی را می توان به بحث گذاشت که در آینده آیا حکومت مشروطه باشد یا جمهوریت و چند مدل قانون اساسی را به فراندوم بگذارند و مردم در این باره تصمیم بگیرند.

ما در مرحله ای هستیم که اگر جمهوری اسلامی فرو بیاشد، می توانیم برگردیم به مجلس شورای ملی تا حقوقی که در قانون اساسی مشروطه پیش بینی نشده را تضمین کند برای دوران گذار. سازمان های بین المللی هم باید نظارت کنند بر گذار دموکراتیک و انتخاب مجلس موسسان.

چرا باید یک مجلس شورای ملی موقت تشکیل شود؟ چون آنها در برابر مردم و حکمرانی مسوول خواهند بود و دیگر مشکل دولت موقت در سال ۷۵ که عملا خدمت کاران آقای خمینی بودند و او به هیچ کس پاسخگو نبود، دیگر تکرار نشود. افرادی در اپوزیسیون هستند که می گویند بر چه اساسی می خواهید انتخابات مجلس شورای ملی را برگزار کنید. پاسخ این است که بر اساس واقعیت های جمعیتی فعلی در کشور انتخابات را برگزار می کنیم. اما پرسش من این است که آنها که می خواهند مجلس موسسان را پیش از تشکیل مجلس شورای ملی موقت برگزار کنند، بر چه

اساسی و با کدام قانون می خواهند انتخاب کنند؟ ما به اصل قانونی بودن در حکمرانی باور داریم و نباید چرخ را از نو اختراع کنیم. پیش بینی های لازم انجام شده ولی در بخش هایی که با اصول امروزی دموکراتیک هم خوانی ندارد، ظرفیت قانون اساسی مشروطه اجازه می دهد از این ابزارها استفاده کنیم و طرحی نو دراندازیم. ما نمی دانیم دوران گذار چقدر طول خواهد کشید. به نظر من تشکیل یک مجلس شورای ملی موقت اگر براساس قانون اساسی مشروطه سال ۴۸۲۱ و متمم های پس از آن هم باشد، اجازه مهندسی شدن را نمی دهد چون شخص وارث تاج و تخت، سوگند خورده است به اصول دموکراتیک قانون اساسی مشروطه. مجلس شورای ملی موقت می تواند اصل پاسداری از شریعت اسلام را معلق کند و فعالیت احزاب آزاد اعلام شود و ما گذاری داشته باشیم که در جهت اهداف یک گروه خاص مهندسی نشود. یعنی مساله حکمرانی در دوران گذار می تواند بر پایه اصول دموکراتیکی که مردم ایران دهه ها از اوایل قرن ۲۰ میلادی زیر پرچم مشروطه برای آن جنگیدند حفظ شود و ادامه یابد. ولی قانون اساسی فعلی چون یک قانون اساسی ولایی است از زمانی که مجلس خبرگان اول در ۸۵۳۱ آن را بنیانگذاری کرد، قابلیت اصلاح ندارد مگر این که یک ولایت فقیه ضد ولایت فقیه روی کار بیاید.

مجلس شورای ملی موقت برگزار کنند، بر چه

## کارکرد همه‌پرسی در تصویب یا تغییر قانون اساسی



در بسیاری از جوامع، قانون اساسی به عنوان ستون اصلی نظام حکومتی عمل می‌کند. قانونی که حقوق اساسی شهروندان، ساختار سیاسی، و حدود اختیارات نهادهای مختلف را تعریف و تنظیم می‌کند. اما اهمیت قانون اساسی تنها در متن آن

نیست، بلکه در میزان پویایی و انعطاف‌پذیری آن در مواجهه با مسائل روزمره جامعه نیز نهفته است. هنگام تدوین قانون اساسی تلاش کرد آن را داشته باشد «فراندوم» است. بعد از انقلاب افراد از اقشار مختلف کنار هم قرار گرفتند و این قانون اساسی را نوشتند با این فکر که ما هم آدم‌های تحصیل کرده مهم سیاسی و اجتماعی کشور مستقیماً دخالت داشته باشند. با این حال، کاربرد و اثربخشی این ابزار دموکراتیک در جوامع مختلف بسته به ساختار قدرت و فرهنگ سیاسی تفاوت‌های بسیاری دارد. با پگاه بنی‌هاشمی، پژوهشگر ارشد حقوق در دانشگاه شیکاگو درباره کارکرد فراندوم در قوانین اساسی، تجربه‌های کشورها در استفاده از این ابزار، و موانع و چالش‌های موجود برای عملیاتی کردن آن در برخی جوامع، از جمله ایران، گفتگو کرده‌ایم.

**خانم بنی‌هاشمی! کارکرد فراندوم در**

**قوانین اساسی کشورها چیست؟**  
اگرچه بارها در برهه‌های مختلف دست اندرکاران و سیاستمداران ایرانی همه‌پرسی را مطرح کردند اما آنها وقتی صحبت از فراندوم کردند که خودشان به عنوان یک مهره سیاسی احساس کردند در بن بست بسیاری کشورها قانون اساسی دارند مثل فرانسه، آمریکا و ایران. قانون اساسی یعنی قانون مادر که

بن‌بست‌های سیاسی.  
اگرچه بارها در برهه‌های مختلف دست اندرکاران و سیاستمداران ایرانی همه‌پرسی را مطرح کردند اما آنها وقتی صحبت از فراندوم کردند که خودشان به عنوان یک مهره سیاسی احساس کردند در بن بست بسیاری کشورها قانون اساسی دارند مثل فرانسه، آمریکا و ایران. قانون اساسی یعنی قانون مادر که



از فراندوم نرده‌اند. اگر دقت کنید سیاستمداران جمهوری اسلامی معمولاً بعد از چند سال کار کردن زیر نظر رهبری به این نتیجه رسیدند که شاید برای خروج از بحران‌ها و بن‌بست‌های سیاسی نیاز به فراندوم است.

۱- تعیین فقهای شورای نگهبان  
۲- نصب عالی‌ترین مقام قضایی کشور  
۳- فرماندهی کل نیروهای مسلح به ترتیب زیر:

الف - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک .

ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی .

ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر: رئیس جمهور، نخست وزیر، وزیر دفاع، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و دو مشاور به تعیین رهبر ذیل اختیارات رهبری آمده و مصوبه مجلس .

د- تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع .

ه- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

۴- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید باید

قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۵- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.

۶- عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود مصلحت شهروندان را در نظر گیرد. در جامعه ای که شهروندان احساس می‌کنند حکومت صدایشان را می‌شنود و خواسته‌هایشان را به اجرا در می‌آورد مردم احساس دموکراسی بیشتری می‌کنند.

در بسیاری از کشورها قوانین زیادی تغییر کرده است. یکی از بهترین مثال‌ها ازدواج همجنس‌گرایان در کشور بریتانیا است که زمانی نه چندان دور صرف

بله نقش اساسی دارد. در فرانسه چند بار قانون اساسی تغییر کرده و حتی می‌گویند فرانسه امروز در جمهوری پنجم به سر می‌برد. قانون اساسی بارها در بعضی کشورها از جمله آمریکا با اصلاحاتی مواجه شده است. من روی مساله همه پرسی تأکید می‌کنم برای این که همه پرسی تنها یک سوپاپ اطمینان نیست بلکه خروج از یک بن‌بست سیاسی و بازگرداندن دموکراسی و دینامیک رابطه بین دولت و ملت است. در کشوری مانند سوئیس حتی می‌توانند موضوعات جزئی را هم به همه پرسی بگذارند تنها با صد هزار امضا ولی اصولاً وقتی صحبت از همه پرسی است منظور مسایل مهم و بنیادین است. کشورهای دیگر هم تجربه این موضوع را داشتند و شاید یکی از مسالمت‌آمیزترین راه‌های گذار از یک حکومت به حکومت دیگر همین باشد وقتی دینامیک رابطه دولت-ملت دیگر کار نمی‌کند.

خانوم بنی هاشمی! کشورهای دموکراتیک چطور به موضوع فراندوم نگاه کرده‌اند و آیا در این کشورها فراندوم نقش اساسی در قانون دارد؟

خانوم بنی هاشمی! به نظر می‌رسد در برخی از کشورها از جمله جمهوری اسلامی قانون فراندوم بیشتر یک ژست دموکراتیک است. مثلاً بعد از به رهبری رسیدن علی خامنه‌ای ما فراندومی در جمهوری اسلامی نداریم و دو فراندوم اصلی هم در زمان رهبری آیت الله خمینی بود. به نظر شما بعد از جمهوری اسلامی از نظر قانونی چه باید کرد که فراندوم از این حضور نوشتاری در قانون خارج شود و به یک ابزار مسلط در دست مردم و یا نمایندگان مردم در بیاید

مردم احساس دموکراسی بیشتری می‌کنند.

در بسیاری از کشورها قوانین زیادی تغییر کرده است. یکی از بهترین مثال‌ها ازدواج همجنس‌گرایان در کشور بریتانیا است که زمانی نه چندان دور صرف

بله نقش اساسی دارد. در فرانسه چند بار قانون اساسی تغییر کرده و حتی می‌گویند فرانسه امروز در جمهوری پنجم به سر می‌برد. قانون اساسی بارها در بعضی کشورها از جمله آمریکا با اصلاحاتی مواجه شده است. من روی مساله همه پرسی تأکید می‌کنم برای این که همه پرسی تنها یک سوپاپ اطمینان نیست بلکه خروج از یک بن‌بست سیاسی و بازگرداندن دموکراسی و دینامیک رابطه بین دولت و ملت است. در کشوری مانند سوئیس حتی می‌توانند موضوعات جزئی را هم به همه پرسی بگذارند تنها با صد هزار امضا ولی اصولاً وقتی صحبت از همه پرسی است منظور مسایل مهم و بنیادین است. کشورهای دیگر هم تجربه این موضوع را داشتند و شاید یکی از مسالمت‌آمیزترین راه‌های گذار از یک حکومت به حکومت دیگر همین باشد وقتی دینامیک رابطه دولت-ملت دیگر کار نمی‌کند.

وقتی دولت-ملت در یک کنش و واکنش با هم باشند، ملت این حق را به دولت می‌دهد که از سوی او حکمرانی کرده و موازین را اجرا کند و

خانوم بنی هاشمی! شما گفتید که فراندوم به معنای خروج از دیکتاتوری است اما اسلامی حتی در مورد فراندوم هم سلطه رهبر جمهوری اسلامی را لحاظ کرده است به طوری که در اصل ۱۱۱ فرمان همه پرسی ذیل اختیارات رهبری آمده و مصوبه مجلس را باید رهبر جمهوری اسلامی تأیید و فرمان همه پرسی را صادر کند. در واقع همین قانون اساسی جمهوری اسلامی هم اصل فراندوم را از موضوعیت انداخته و از نقش خود خالی کرده است.

ما در سال ۸۶۳۱ اصلاحاتی در قانون اساسی داشتیم و یکی از چیزهایی که تغییر کرد اصل ۱۱۱ بود که فرمان همه پرسی را از اختیارات رهبری قرار داد در حالی که در قانون اساسی مصوب سال ۸۵۳۱ چنین چیزی ذیل اختیارات رهبری نبود. یعنی در اصلاحاتی که بعد از فوت آقای خمینی انجام شد اصل ۱۱۱ تغییر کرد. در اصل ۱۱۱ قانون اساسی

برای رابطه بهتر دولت- ملت؟

وقتی این موضوع برای آینده تضمین می‌شود که بتوانیم حکومتی برقرار کنیم که تمام قدرت در یک نهاد یا یک شخص ظهور پیدا نکند. ما در ایران هرگز شاهد جمهوری نبودیم نه در روی کاغذ و نه در عمل. ما از جمهوری بودن تنها یک عنوان بر سر در دیواری داریم که پشت آن برهوت است. اگر امروز حق فرزندوم را نمی‌بینیم فقط نشأت گرفته از قانون مکتوب نیست اشکال در جمع شدن قدرت در نهاد رهبری است که از اصلاحیه قانون اساسی سال ۸۶ بروز پیدا می‌کند و اصل توازن قوا را بیشتر از قبل به هم می‌زند.

من به عنوان یک پژوهشگر اعتقاد دارم اگر از ابتدا مشکلاتی در قانون اساسی وجود داشت ولی در سال ۸۶ این مشکلات به آخرین حد خود رسید.

اگر قدرت را در یک نهاد یا یک فرد خاص متمرکز کنید نمی‌توانید انتظار یک پویایی از رابطه دولت-

ملت داشته باشید و این یک واقعیت بلامنازع است. اگر حکومت‌هایی با نظام پادشاهی بر سر کار هستند و موفق‌اند به این علت است که توازن قوا به

جدیت دنبال کرده‌ند. یکی از قدیمی‌ترین نظام‌های پادشاهی بریتانیا است و از معروفترین حرکت‌های

ملکه الیزابت دوم در طول نود و شش سال عمرش این بود که به شدت تلاش کرد هرگز قدرت را در

سلطنت خود متمرکز نکند و این دستاورد باعث شد به عنوان یک ملکه موفق در امور سیاسی از او یاد

شود. او در بحرانهای مختلف سعی کرد با مساله

میلیونها ایرانی با اکثریت قاطع به جمهوری اسلامی رای دادند

امثال آمریکا علیه انقلاب ایران توطئه می‌کنند

کیهان شماره ۱۵ دال

آخرین نتایج رفراندوم درسراسر کشور

رای ستاد رفراندوم: دیروز ۹۸ درصد مردم «آری» بود

۴ صفحه فوق‌العاده کیهان منتشر شد

کجهان منتشر شد

در جریان رای گیری در چند حوزه

در چند شهر رای گیری شدند

خرابکاران مسلح در تهران به مردم تیراندازی کردند



خرابکاران مسلح در تهران به مردم تیراندازی کردند

عامل امریکایی اسرار کودتای ۲۸ مرداد را افشای کرد

تیمسار تقی ریاحی وزیر جدید دفاع: ارتش زیر نظر نخست‌وزیر فعالیت میکند



تیمسار تقی ریاحی وزیر جدید دفاع می‌باشد

شاه سابق از مغرب رفت

شاه سابق از مغرب رفت

سوءاستفاده ۲۶ میلیون تومانی هویدا فاش شد

سوءاستفاده ۲۶ میلیون تومانی هویدا فاش شد

نقشه شورش و فرار ۱۵۰ زندانی کمیته شهریاری خنثی شد

نقشه شورش و فرار ۱۵۰ زندانی کمیته شهریاری خنثی شد

تفکیک قوا و داشتن احزاب و پارلمان رابطه با مردم حفظ شود.

اگر امروز در ایران رفراندوم به بن بست رسیده دلیل آن تمرکز قدرت در نهاد رهبری است. چیزی که در

قانون اساسی سال ۸۵۳۱ تغییر نکرد اصل ۹۵ آن است که در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم

صورت گیرد. در خواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد.

این اصل بسیار روشنگر و مدرن است و از اصولی است که در سال ۸۵ تصویب شد. پس راه برای

رفراندوم در قانون اساسی به اندازه کافی باز است. به فرض این که نمایندگان مجلس نماینده واقعی مردم

باشند می‌توانند در مورد مسایل رفراندوم برگزار کنند.

اگر امروز اصل توازن قوا در ایران و نظارت استصوابی کار را به جایی نرسانده بود که نمایندگان مجلس فقط

نماینده قشر بسیار اقلیتی باشند به راحتی می‌شد در مورد مساله حجاب یک رفراندوم برگزار کرد که آیا

مردم راضی به حجاب اجباری هستند؟ آیا مردم موافقت

که بودجه عمومی کشور صرف نهاد عریض و طویل امر به معروف و گشت ارشاد و پوشش شود؟

یا باید صرف مسایل عمرانی و تمرکز بر اشتغال زایی و مسکن و این گونه مسایل شود.

راه برای رفراندوم روی کاغذ وجود دارد ولی وقتی تمام قدرت در یک نهاد یا یک فرد متمرکز است بهترین

قانون‌ها هم به دموکراسی ختم نمی‌شود.

تیراندازی در گنبد ادامه دارد



گنبد کنگره مجلس شورای اسلامی در تهران در جریان تیراندازی قرار دارد

تیراندازی در گنبد ادامه دارد

تیراندازی در گنبد ادامه دارد

تیراندازی در گنبد ادامه دارد

تیراندازی در گنبد ادامه دارد

توصیه های امام به حیات دولت

توصیه های امام به حیات دولت

دستگیر شد

دستگیر شد

مخاطب شاه سابق

مخاطب شاه سابق

مخاطب شاه سابق

مخاطب شاه سابق



## رفراندوم و تعیین سرنوشت میلیون‌ها ایرانی



در تاریخ معاصر ایران، موضوع رفراندوم و مراجعه مستقیم به آرای عمومی همواره یکی از محورهای اصلی شکل‌گیری و تثبیت جمهوری اسلامی بوده است. دو رفراندوم مهم در جمهوری اسلامی - یکی برای تعیین نوع حکومت با پرسش «جمهوری اسلامی، آری یا نه؟» و دیگری تصویب قانون اساسی - از جمله مواردی هستند که سرنوشت سیاسی کشور را به طور بنیادین تغییر دادند. این دو رفراندوم از یک سو با حمایت پررنگ نیروهای انقلابی همراه بود، اما در سوی دیگر، منتقدانی از همان زمان به نحوه طرح سوالات و شیوه اجرای این رفراندوم‌ها اعتراض داشتند.

در این گفت‌وگو، با محسن سازگارا، از فعالان سیاسی و پژوهشگران شناخته‌شده تاریخ معاصر ایران، به بررسی ابعاد مختلف این رفراندوم‌ها، تصمیمات پشت پرده آن‌ها، و تأثیراتی که بر نظام سیاسی ایران بر جای گذاشتند می‌پردازیم. همچنین تلاش می‌کنیم تفاوت‌های دوران آیت‌الله خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای را در زمینه استفاده از ابزار رفراندوم، تحلیل و چشم‌اندازهای احتمالی برای آینده را روشن کنیم.

**آقای سازگارا! به جز مهندس بازرگان، در آن دوران آیا افراد سیاسی یا روزنامه‌ها و کسانی که تربیون داشتند، به این شیوه رفراندوم اعتراض نکردند؟**

من به طور مشخص به یاد ندارم چه کسانی اعتراض کردند ولی فضای آزادی در روزنامه‌ها وجود داشت و بحث‌های موافق و مخالف زیادی صورت گرفت که این شیوه پرسش درست نیست و مطالب دیگری هم در آن فضای بسیار سیاسی و هیجانی مطرح می‌شد. مهندس بازرگان از آن جهت در خاطرمان مانده است که به عنوان نخست‌وزیر در آن مقطع نفر اول اجرایی کشور بود.

**رفراندوم دوم که همان پیش‌نویس قانون اساسی بود چطور شکل گرفت و چه حاشیه‌هایی داشت؟**

**آقای سازگارا! ما دو رفراندوم مهم جمهوری اسلامی را در دوره رهبری آقای خمینی داشتیم. اولین رفراندوم که همان «جمهوری اسلامی، آری یا نه؟» است و شیوه بدیع آن به صورت طرح یک پرسش با دو جواب، پیشنهاد چه کسی یا کسانی بود؟**

من نمی‌دانم آن رفراندوم به طور مشخص پیشنهاد چه کسی بود ولی موافق و مخالف زیاد داشت. مثلاً مهندس بازرگان می‌گفت ما باید چند گزینه دیگر هم کنار جمهوری اسلامی بگذاریم، ولی آقای خمینی آن

در مورد آن فراندوم باید به عقب بازگردیم چون آقای خمینی در مصاحبه‌های خود در پاریس قول داده بود مجلس موسسان منتخب مردم تشکیل شود و آنها قانون اساسی را بنویسند. ولی بعد از پیروزی انقلاب و فراندوم ۲۱ فروردین، استدلال آقای خمینی این بود که ممکن است کار خیلی طول بکشد و نباید مملکت بدون قانون اساسی باشد. شاید هم چون سن آقای خمینی زیاد بود می‌خواست هر چه زودتر جمهوری اسلامی شکل و شمایل پیدا کند. این صحبت به گوش من هم رسیده بود که در شورای انقلاب بعضی‌ها گفته بودند چه عجله‌ای است برای تدوین قانون اساسی و اگر چند سال هم طول بکشد اشکالی ندارد و مملکت را با دولت انقلابی و شورای

**این دو فراندوم مهم در دوران رهبری آقای خمینی برگزار شد ولی در دوران آقای خامنه‌ای هیچ فراندومی مهمی طرح نشده است. آیا این موضوع به نوع رهبری و شخصیت این دو بازمی‌گردد و این که آقای خمینی حداقل خود را در ظاهر ملزم به اجرای قانون می‌دید یا اصلا شرایط سیاسی و اجتماعی تفاوت کرده است؟**

البته در شلوغی بعد از مرگ آقای خمینی قانون اساسی اصلاحیه خورد و ولایت مطلقه فقیه در آن گنجانده شد، نخست وزیر حذف شد و رادیو تلویزیون ملی در اختیار رهبری قرار گرفت. در واقع قانون اساسی بسیار ولایت فقیه محور شد و بعد هم به فراندوم مردم گذاشته شد. این فراندوم در دوران آقای خامنه‌ای برگزار شد ولی مجلس خبرگان این اصلاحات را قبل از مرگ آقای خمینی انجام داده و پیش‌نویس را آماده کرده بود.

من یک بار از آقای باهنر شنیدم وقتی کشمکش‌ها با بنی صدر در شورای انقلاب جریان داشته و بعد از این که بنی صدر رییس جمهور شد به آقای خمینی گفته بود این حرف شما خلاف قانون اساسی است و آقای خمینی گفته من نمی‌توانم عزای قانون اساسی را بگیرم.

منظور این است که آقای خمینی و سایر روحانیون اعتقادی به قانون اساسی و حتی قوانین موضوعه

ندارند، بیشتر به همان سیستم آخوندی یعنی سیستم

فتوا و استنباط خودشان عمل می‌کنند. یعنی ما هیچ وقت از ابتدا تا کنون در دوران جمهوری اسلامی حاکمیت قانون نداشتیم. آقای خامنه‌ای هم همین طور است. در اصلاحیه قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی رهبری اختیارات بسیار بالایی دارد و عملا هر کاری می‌تواند انجام دهد و به هیچکس هم پاسخگو نیست.

آقای خامنه‌ای هم کارهای خلاف قانون اساسی فراوان انجام داده و پاسخگو نبوده است. روز به روز هم که قدرتش بیشتر شده و تمرکز قدرت و ثروت در دستان رهبری افزایش یافته، سرمست‌تر از قدرت مطلق خود شده است. مردم به او پشت کرده‌اند و او میداند اگر چیزی را به رای مردم بگذارد مردم رای نخواهند داد، حتی خلاف منویات او رای می‌دهند بنابراین دیگر به سراغ انتخابات آزاد نمی‌رود.

به نظر من بعد از انتخابات سال ۶۷ و انتخاب آقای خاتمی تا امروز بارها آقای خامنه‌ای به چشم دیده اگر صندوق رای مطرح شود مردم از لج او به طرف مقابل رای می‌دهند. به تدریج تا امروز که در خیابان‌ها او را عزل می‌کنند و مرگ بر خامنه‌ای می‌گویند. آقای خامنه‌ای فهمیده این بار شاید نود و چند درصد مردم خواهان برکناری او و کل ولایت فقیه و جمهوری اسلامی هستند بنابراین به رغم منش دیکتاتوری و غرور قدرت، آقای خامنه‌ای می‌داند رای اکثریت را ندارد بنابراین روی باسکول رای گیری و صندوق آزاد رای نمی‌رود چون قطعاً بازنده می‌شود.

**آقای سازگار! یعنی هیچ چشم اندازی برای این که در آینده آقای خامنه‌ای تن به فراندوم**

می‌توان باطل کرد.

**دهد نمی‌بینید؟** ما مجبور شدیم می‌کنیم تن بدهد ولی خودش به تصمیم خودش تن نخواهد داد. باید با مقاومت مدنی گسترده و ملی عملا او را به زیر کشید. مطرح کردن فراندوم شعار خوبی است چون هم دنیا می‌فهمد و هم ارکان حکومت مساله دار می‌شود وقتی بگوییم ما دعوا نداریم بیاید صندوق رای بگذارید و زیر نظر سازمان‌های بین المللی که امکان تقلب نباشد، یک بار دیگر از این مردم بعد از چهل و چند سال بپرسید جمهوری اسلامی آری یا نه؟ چون این بار مردم ۴۴ سال در جمهوری اسلامی زندگی کرده‌اند و می‌دانند ماهیت آن چیست. طرح خواسته فراندوم خوب است و منطق حقوقی و بین المللی دارد و اکثریت بودن مخالفان ولایت فقیه و جمهوری اسلامی را به رخ می‌کشد. ولی در عمل آقای خامنه‌ای به اختیار خود فراندوم برگزار نخواهد کرد.

من معتقدم با مقاومت مدنی گسترده مردم و اعتراضات و اعتصابات و فلج کردن حکومت و ریزش خود حکومتی‌ها به چنین خواسته‌ای باید برسیم. من مطمئنم حکومت ابتدا به دست مردم در خیابان‌ها و کارخانه‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها عزل می‌شود و بعد چنین فراندومی اتفاق خواهد افتاد. البته سقوط رژیم و خامنه‌ای و محاکمه او باز هم کار خوبی است چون باید یک بار برای همیشه با صندوق رای مهر «باطل شد» به پیشانی جمهوری اسلامی بزنیم و مردم بگویند جمهوری اسلامی آری یا نه؟ البته زیر نظر سازمان‌های بین المللی و سند تاریخی درست شود که چند درصد مردم به جمهوری اسلامی نه خواهند گفت و ادعای ۸۹ درصدی چهل و چهار سال پیش را



## قانون اساسی و فراندوم



فراندوم و بازنگری در قانون اساسی از جمله ابزارهای دموکراتیکی هستند که در نظام‌های سیاسی جهت به‌روزرسانی اصول حاکم و انطباق با نیازهای جدید جامعه به‌کار گرفته می‌شوند. اما در ساختار حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، موضوع فراندوم به‌خصوص در مورد تغییر قانون اساسی، همواره با محدودیت‌ها و موانع جدی مواجه بوده است. در این میان، تفسیر و عملکرد نهادهای حاکمیت به نحوی بوده که این ابزار به جای کارآمدی، بیشتر به ابزاری غیرقابل دسترس تبدیل شده است.

سؤال اینجاست که آیا اصول و مکانیسم‌های پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی، امکان واقعی بازنگری و رفع انسدادهای موجود را فراهم می‌کنند یا خود منشأ اصلی بحران محسوب می‌شوند؟

در گفت و گو با قاسم شعله‌سعدی، حقوقدان، بررسی جایگاه حقوقی فراندوم و بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی، عملکرد تاریخی آن و چشم‌انداز تغییرات اساسی پرداخته‌ایم.

**آقای شعله‌سعدی! فراندوم در قانون اساسی جمهوری اسلامی چه جایگاهی دارد؟**

قانون اساسی در دو مورد راجع به فراندوم و مراجعه به آرای عمومی صحبت کرده است. یک بار در اصل ۹۵ که فراندوم منحصرًا مربوط است به مسائل مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که جزو صلاحیت قوه مقننه است و خیلی‌ها فکر می‌کنند این ماده از اصل ۹۵ برای تغییر قانون اساسی نیز مطرح شده ولی چنین چیزی نیست.

اصل ۹۵ می‌گوید در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد. درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس برسد. به طور مثال آیا رابطه با آمریکا برقرار کنیم یا نکنیم یا برنامه اتمی ایران را می‌توانیم به همه پرسی بگذاریم. یعنی آن‌چه در صلاحیت قوه مقننه است به جای اینکه توسط نمایندگان منتخب مردم در مجلس تصمیم گیری شود به طور مستقیم به خود مردم مراجعه کنیم. اما تغییر قانون اساسی در اصل ۷۷۱ مطرح و شرایطی در آن‌جا گذاشته شده است که عملاً موضوع را تعلیق به محال می‌کند. اصل ۷۷۱ راجع به بازنگری در قانون اساسی گفته است مقام رهبری باید این کار را شروع کند و مفهومش این است که خود رهبر باید تشخیص دهد تغییر در قانون اساسی ضروری است یا نه. این اصل می‌گوید مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام طی حکمی به رییس جمهور موارد اصلاح یا متمیم قانون اساسی را به شورای بازنگری قانون اساسی پیشنهاد می‌کند. ترکیب این شورا بسیار جالب است: شامل اعضای شورای نگهبان، روسای قوای سه‌گانه، اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام، پنج نفر از اعضای مجلس خبرگان رهبری، ده نفر به انتخاب مقام رهبری، ده نفر از هیئت وزیران، سه نفر از قوه قضاییه، ده نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سه نفر از دانشگاهیان.

شورای نگهبان ۲۱ عضو دارد که شش نفر را رهبر مستقیم تعیین می‌کند و شش نفر هم توسط قوه قضاییه تعیین می‌شوند که رییس قوه قضاییه خود منصوب رهبری است. در واقع هر ۲۱ عضو شورای نگهبان به طور مستقیم و غیر مستقیم توسط رهبر

تعیین می‌شوند. اعضای ثابت مجمع تشخیص مصلحت نظام را چه کسی تعیین می‌کند؟ بر اساس اصل ۲۱۱ قانون اساسی اعضای ثابت و متغیر این مجمع را هم مقام رهبری تعیین می‌کند.

یک مدار بسته بین رهبر و شورای نگهبان و خبرگان برقرار شده است به این معنی که رهبر، شورای نگهبان را تعیین می‌کند و این شورا صلاحیت کاندیداها و انتخابات مجلس خبرگان را زیر نظر دارد. اینها یک مثلث سه ضلعی را تشکیل می‌دهند که در راس آن رهبری قرار دارد. ۰۱ نفر از نمایندگان مجلس هم که می‌دانیم نمایندگانی که توسط شورای نگهبان که رهبر تعیین کرده در عمل منتخب رهبر هستند. رییس قوه قضاییه هم که منتخب رهبر است. بنابراین می‌توان گفت همه اعضای شورای بازنگری قانون اساسی را رهبر تعیین می‌کند.

جالب‌تر این که آخر اصل ۷۷۱ گفته است محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.

به تازگی هم خامنه‌ای گفت رفراندوم یعنی چه و مردم اصلا صلاحیت ندارند در این مورد نظر دهند. یعنی حتی در برابر این اصل صریح قانون اساسی ایستاده است و عملا راهی وجود ندارد برای این که مردم بخواهند به شکل قانونی از شر این سیستم نجات پیدا کنند. فقط می‌توانند از طریق یک قیام عمومی و یک خیزش ملی این کار را به نتیجه برسانند.

## آقای شعله سعیدی! رفراندوم قانون اساسی در سال ۸۶ با چه دیدگاهی برگزار شد؟

در سال ۸۶ دیگر ده سال از انقلاب گذشته بود و دیده بودند معضلات جدی در نظام وجود دارد. مثلا یک مجلس انقلابی سرکار بود و می‌خواست یک سری پروژه‌ها و قوانین انقلابی را اجرا و تصویب کند؛ مانند تقسیم اراضی. شورای نگهبان بود که طبق قانون چند مسئولیت برعهده داشت یکی انطباق مصوبات مجلس با موازین شرع و قانون اساسی و همی طور تفسیر قانون اساسی و نظارت بر انتخابات. مصوبات مجلس وقتی به شورای نگهبان می‌آمد، اعضای آن که نیروهای سنتی و محافظه کار بودند و با این مصوبات سازگاری نداشتند، این قوانین را وتو می‌کردند و مجلس هم نمی‌خواست زربار برود. قانون اساسی در این موارد ساکت بود، بنابراین خمینی یک راه حل من درآوردی ایجاد کرد و گفت وقتی شورای نگهبان ایرادی به مصوبات مجلس بگیرد اگر مجلس با دو سوم آرا و با قید ضرورت آن قانون را تصویب کند شورای نگهبان باید آن را بپذیرد. البته داشتن دو سوم آرا در مجلس هم کار ساده ای نبود. در مرحله بعد خمینی با یک ابتکار غیرقانونی دیگر مجمع تشخیص مصلحت نظام را درست کرد بدون این که در قانون اساسی پیش بینی شده باشد. مقرر شد که مصوبات مجلس وقتی مورد اعتراض شورای نگهبان است و مجلس زیر بار نظر شورای نگهبان نمی‌رود، دآوری بین این دو را بدهند به مجمع تشخیص مصلحت نظام. این شورا مقید به این نبود که قانون اساسی یا موازین شرع رعایت شود و به مصلحت می‌توانست قوانین را تصویب کند.

جالب این که فقهای شورای نگهبان جزو مجمع تشخیص مصلحت هم بودند و گاهی که قانونی از

مجلس به شورای نگهبان می‌آمد و مغایر شرع یا قانون اساسی تشخیص داده می‌شد و مجلس بر موضع خود اصرار می‌کرد و قانون به شورای مجمع تشخیص مصلحت می‌رسید، همین فقهای شورای نگهبان که قبلا آن را رد کرده بودند آن‌جا به مصلحت تصویب می‌کردند.

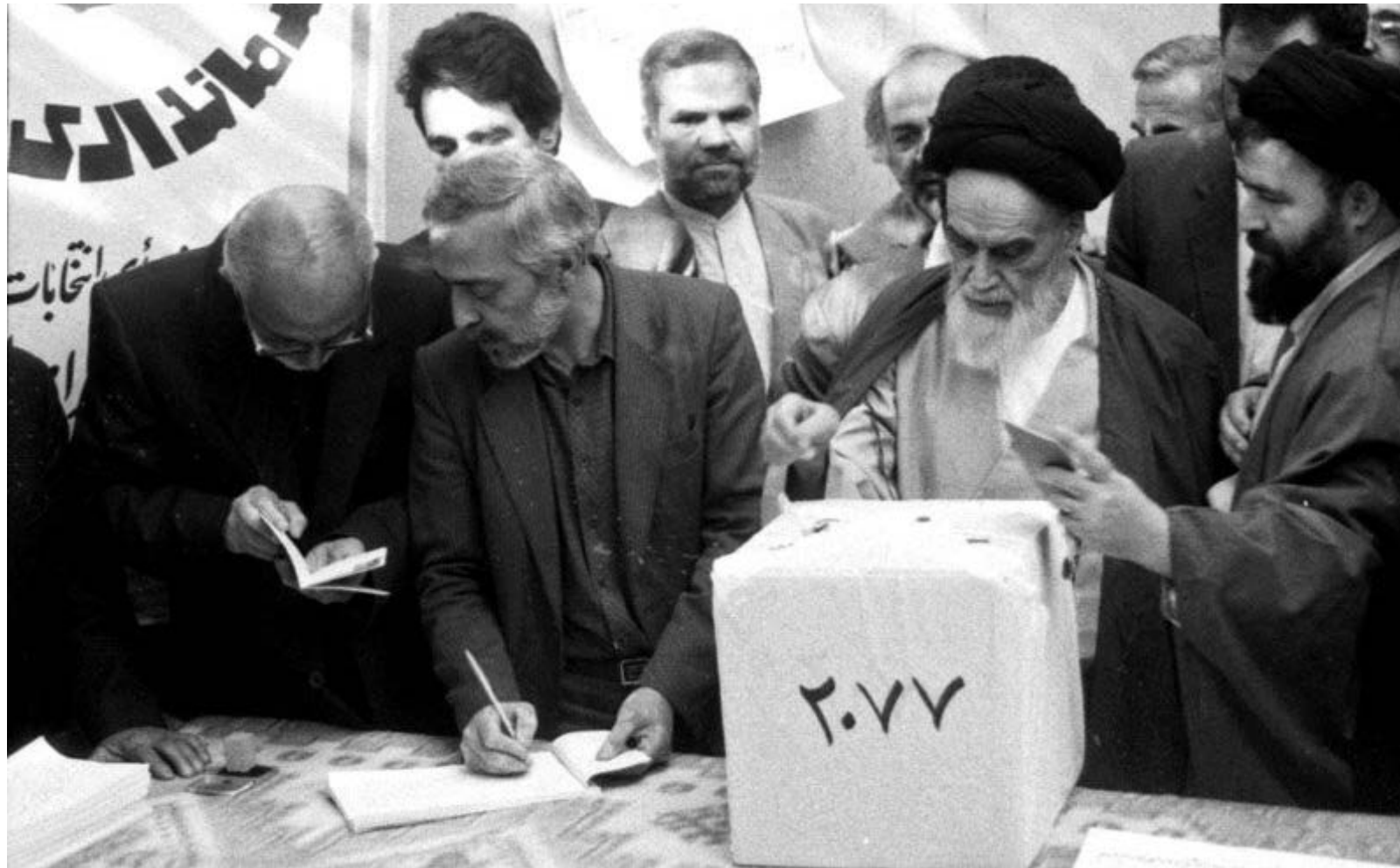
قانون اساسی چند ایراد دیگر هم داشت از جمله عدم تمرکز بر مسائل مختلف. حالا جنگ تمام شده بود و کشور نیاز به فضای آرام و ملایم‌تر داشت و ده سال تجربه در سیستم موارد ناکارآمدی آن را مشخص‌تر کرده بود. خمینی نامه‌ای نوشت به رییس جمهور خامنه‌ای در تاریخ چهارم اردیبهشت سال ۸۷ به این مضمون که جناب حجت الاسلام آقای علی خامنه‌ای (البته هنوز هم حجت الاسلام است) قانون اساسی علیرغم این که نقاط قوت بسیار دارد اما به زعم افراد و کارگزاران مورد وثوق نظام نقاط ضعفی دارد که رفع آن ضروری و فوری است.

لذا خمینی یک هیات ۰۲ نفره تعیین کرد از جمله خود خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، آقای کروبی، مهندس میرحسین موسوی، عبدالله نوری و ... قرار شد مجلس هم ۵ نفر انتخاب را کند و دو ماه فرصت داد و هشت مورد تعیین کرد که مورد بازنگری قرار گیرد. من آن موقع نماینده مجلس بودم و خودم کاندیدا بودم به عنوان یکی از آن پنج نفری که قرار بود مجلس تعیین کند ولی مجلس رای نداد چون من مستقل بودم و آنها به اعضای باند خود رای دادند.

## آیا این بازنگری، قانون اساسی را بهتر کرد یا بدتر؟

قبل از سرآمدن این دو ماه و قبل از این که کار هیات بازنگری تمام شود، خمینی در ۴۱ خرداد مرد، یعنی چهار روز بعد از آن نامه. آن موقع بازنگری قانون اساسی به اتمام نرسیده و به رفراندوم گذاشته نشده

بود و هنوز قانون اساسی سال ۸۵ معتبر بود. طبق آن قانون رهبر باید مرجع تقلید بود و خبرگان حق دخالت نداشتند. اگر اکثریت مردم کسی را به عنوان مرجع و رهبر می‌شناختند و می‌پذیرفتند او به رهبری می‌رسید مثل خود آقای خمینی و اگر هیچ فقیهی چنین اکثریتی به دست نمی‌آورد آن گاه مجلس خبرگان می‌توانست ورود کند و فردی که واجد شرایط خاص و مناسب برای رهبری است منحصرأ از بین مراجع تقلید تعیین کند و یا شورایی متشکل از سه یا پنج مرجع را به عنوان شورای رهبری انتخاب کند. خامنه‌ای برخلاف این قانون رهبر شد در حالی که حجت الاسلام بود. ضمن این که خبرگان ورود نداشتند تا ببیند مردم چه کسی را به عنوان مرجع و رهبر می‌شناسند و می‌پذیرند. در نهایت با خیانت هاشمی رفسنجانی و مجلس خبرگان، قانون اساسی را دور زدند و حجت الاسلام خامنه‌ای را رهبر کردند که خودش اقرار داشت فاقد شرایط رهبری است و در آن فیلم که منتشر شد می‌گوید من لیاقت این مقام را ندارم و باید خون گریست برای جامعه اسلامی که حتی تصور کنند که او رهبر بشود. اتفاقا من در سال ۱۸ طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به خامنه‌ای همه این مطالب را مطرح کردم و گفتم شما رهبر غیرقانونی هستید و چرا این مسئولیت را بپذیرفتید، کنار بروید. که من را زندان بردند و مورد شکنجه قرار دادند.



صورت که در قانون اساسی قبلی فقط ولایت فقیه ذکر شده بود نه ولایت مطلقه فقیه ولی در بازنگری آن را به ولایت مطلقه تبدیل کردند و شرایط احراز رهبری را ساده کردند. قبلا باید مرجع تقلید مذهبی بود که مردم او را به رسمیت بشناسند اما از مردم خلع ید شد و دیگر مردم نمی‌توانند دخالت کنند. در بازنگری سال ۸۶ انتخاب رهبر فقط بر عهده خبرگان است و دیگر شرط مرجعیت تقلید وجود ندارد.

در دو اصل قانون اساسی شرایط رهبری ذکر شده است اصل پنجم و اصل صد و نهم. در اصل پنجم می‌گوید: زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد. همین‌جا هفت شرط گذاشته برای رهبر فقاقت، عدالت، تقوا، آگاهی به زمان، شجاعت، مدیریت و تدبیر. در اصل ۹۰۱ هم شرایط و صفات رهبر را ذکر کرده اولین مورد صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه است یعنی رهبر باید مرجع تقلید باشد و صلاحیت فتوا دادن داشته باشد آن هم در همه ابواب فقه. دوم عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام نه فقط ملت ایران. سوم بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

بودند که بعد نخست وزیر را حذف کردند. یا قوه قضاییه یک شورای عالی قضایی داشت که به صورت شورایی اداره می‌شد که آن را به فرد تبدیل کردند یا شورای رهبری هم پیش بینی شده بود که آن را حذف کردند تا به صورت فردی باشد. یا ابتدا مجلس شورای ملی بود این را هم تحمل نکردند و تبدیل شد به مجلس شورای اسلامی. یعنی این بازنگری وضع را بدتر و منقبض‌تر و متصلب‌تر کرد.

مثلا بینش صحیح سیاسی و اجتماعی را چه کسی باید تشخیص دهد؟ مجلس خبرگان باید تشخیص دهند. قدرت رهبری هم که می‌بینید خامنه‌ای الان هیچ قدرتی ندارد. در قانون اساسی قبل از بازنگری به طور نسبی یک تقسیم قدرتی انجام گرفته بود، مثلا در قوه مجریه رئیس جمهور و نخست وزیر و سایر وزرا

این شق القمری بود که بعد از گذشت ده سال تجربه بند پرونده دموکراسی و قانون گذاری و حق مردم برای انقلاب انجام شد و الان قانون اساسی ما یک معجون از موارد متضاد در خود دارد. یک جا به حاکمیت مردم اشاره می‌کند ولی در اصل دوم می‌گوید جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او و اشاره دارد به وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین. یعنی با همین دو

بند پرونده دموکراسی و قانون گذاری و حق مردم برای انتخاب بسته می‌شود و حاکمیت اختصاص به خدا دارد نه مردم. مجلس شورای اسلامی هم قانون گذار به ذات نیست و از این دو بدتر این که نه تنها مردم حق اعتراض ندارند بلکه باید تسلیم هم باشند. اصل ۲۷ هم می‌گوید مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد و تصمیم در



مورد این موضوع بر عهده شورای نگهبان است. اصل ۴ قانون اساسی می‌گوید کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی و سیاسی باید بر اساس موازین اسلامی باشند. این اصل بر همه امور قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است نه حتی کل اعضای شورای نگهبان. یعنی شش عضو فقیه شورای نگهبان با دوسوم آرا اعضا می‌توانند جلسه رسمی تشکیل دهند و از این چهار نفر اگر فقط سه نفر بگویند این اصل قانون اساسی خلاف شرع است آن اصل باید حذف شود. آنها خود قانون اساسی را هم می‌توانند حذف کنند چه برسد به موارد دیگر. یعنی آنها با اختیارات زیادی که دارند می‌توانند مملکت را به این روز بکشانند.

### آقای شعله سعدی! آقای خامنه‌ای بدون پرده پوشی و با صراحت کامل می‌گوید مردم امکان تحلیل مسایل برای شرکت در همه‌پرسی را ندارند. فکر می‌کنید این جمله و این تفکر از کجا می‌آید؟

این تفکر از اصل ۷۵ قانون اساسی می‌آید که ولایت مطلقه فقیه را مطرح کرده است و می‌گوید قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت هستند.

ما قبل از مشروطه هم در دوران قاجاریه و پیش از آن حکومت مطلقه داشتیم یعنی شاه هر کار دلش می‌خواست می‌کرده و محدودیتی نداشته اما حکومت مطلقه رسمی و قانونی نبوده است. در بازنگری قانون اساسی، اصل حکومت مطلقه قانونی اعلام شد.

روزگاری میرزا یوسف مستشارالدوله صاحب رساله «یک کلمه» گفت مشکلات کشور ایران تنها یک کلمه است و آن فقدان قانون است. من به عنوان کسی که پنجاه سال با قانون و حقوق سروکار دارم ادعا می‌کنم امروز هم کماکان مشکل اصلی ملت ایران یک کلمه است و آن خود قانون است نه بی قانونی.

مثلا اصل ۲۱۱ قانون اساسی وظایف و اختیاراتی به رهبر داده که عجیب است و شامل تعیین سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام که خودش تعیین کرده، فرمان همه پرسی، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، نصب و عزل و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان و عالی‌ترین مقام قضایی، رییس سازمان صدا و سیما، رییس ستاد مشترک و فرمانده کل سپاه پاسداران و فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه، حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم و عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس به عدم کفایت، عفو و تخفیف مجازات محکومین است و دهها مورد دیگر هم وجود دارد که در قانون اساسی ذکر نشده ولی او انجام می‌دهد مثل تعیین ائمه جمعه و صدور حکم حکومتی که در قانون اساسی نداریم. پس می‌بینیم همه اختیارات را به کسی داده‌اند که خودش از بیخ و بن غیرقانونی است.

یا مثلا مصوبات مجلس باید به شورای نگهبان ارسال شود و شورای نگهبان باید مصوبات مجلس را با

موازین شرع و قانون اساسی کنترل کند ولی اخیرا تصویب کرده‌اند مصوبات مجلس باید به هیات عالی نظارت هم ارسال شود و بررسی کنند آیا این مصوبات منطبق با نظر رهبر است یا نه. اگر مطابق نبود آنها هم می‌توانند این مصوبات را وتو کنند و به مجلس برگردانند و مجلس ملزم است قوانین خود را طبق نظر رهبر تغییر دهد. حالا شورای عالی نظارت چیست؟ در قانون اساسی چنین شورایی نداریم. اگر تا به حال مصوبات مجلس باید به شورای نگهبان می‌رفته که با معیار قانون و موازین شرع منطبق شود الان یک معیار سوم هم اضافه شده و آن انطباق با نظر رهبر است و مجلس حق ندارد بر خلاف نظر رهبر قانونی را تصویب کند. به این صورت دیگر جایی برای مردم و نظرشان باقی نمی‌ماند.

داد چون می‌گوید محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اخلاق جمهوری اسلامی و امامت امت است. اکنون ولایت امر و ابتدای همه چیز بر موازین شرع مشکل اصلی است ولی در قانون اساسی تصریح کرده که این غیرقابل تغییر است بنابراین راه عملی و قانونی برای رفع مشکل وجود ندارد. فقط دست ملت ایران را می‌بوسد که از طریق یک خیزش عمومی و یک قیام ملی کار را تمام کنند.

مثلا اصل ۱۱۱ قانون اساسی می‌گوید هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است. به روشنی هر سه مورد در مورد خامنه‌ای صدق می‌کند یعنی او نمی‌تواند وظایف قانونی خود را انجام دهد و البته طنز تلخ این‌جاست که مگر می‌شود یک رهبر غیرقانونی باشد با تقلب و خیانت آمده باشد و بخواهد وظایف قانونی انجام دهد. خودش هم اقرار داشته که فاقد شرایط رهبری بوده و اوضاع نابسامان کشور هم نشان می‌دهد که او قادر نیست کشور را اداره کند. فرض بر این است که مجلس خبرگان وکلا و امانت‌داران مردم هستند و آنها باید تشخیص دهند و رهبر را برکنار کنند و اگر برکنار نکرده و در امانت مردم خیانت کنند آن‌گاه تکلیف چیست؟ آن‌گاه خودشان منعل می‌شوند یعنی الان اعضای خبرگان دیگر وجاهت قانونی ندارند، خود رهبر هم همین‌طور.

داد چون می‌گوید محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اخلاق جمهوری اسلامی و امامت امت است. اکنون ولایت امر و ابتدای همه چیز بر موازین شرع مشکل اصلی است ولی در قانون اساسی تصریح کرده که این غیرقابل تغییر است بنابراین راه عملی و قانونی برای رفع مشکل وجود ندارد. فقط دست ملت ایران را می‌بوسد که از طریق یک خیزش عمومی و یک قیام ملی کار را تمام کنند.

مثلا اصل ۱۱۱ قانون اساسی می‌گوید هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است. به روشنی هر سه مورد در مورد خامنه‌ای صدق می‌کند یعنی او نمی‌تواند وظایف قانونی خود را انجام دهد و البته طنز تلخ این‌جاست که مگر می‌شود یک رهبر غیرقانونی باشد با تقلب و خیانت آمده باشد و بخواهد وظایف قانونی انجام دهد. خودش هم اقرار داشته که فاقد شرایط رهبری بوده و اوضاع نابسامان کشور هم نشان می‌دهد که او قادر نیست کشور را اداره کند. فرض بر این است که مجلس خبرگان وکلا و امانت‌داران مردم هستند و آنها باید تشخیص دهند و رهبر را برکنار کنند و اگر برکنار نکرده و در امانت مردم خیانت کنند آن‌گاه تکلیف چیست؟ آن‌گاه خودشان منعل می‌شوند یعنی الان اعضای خبرگان دیگر وجاهت قانونی ندارند، خود رهبر هم همین‌طور.

داد چون می‌گوید محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اخلاق جمهوری اسلامی و امامت امت است. اکنون ولایت امر و ابتدای همه چیز بر موازین شرع مشکل اصلی است ولی در قانون اساسی تصریح کرده که این غیرقابل تغییر است بنابراین راه عملی و قانونی برای رفع مشکل وجود ندارد. فقط دست ملت ایران را می‌بوسد که از طریق یک خیزش عمومی و یک قیام ملی کار را تمام کنند.

مثلا اصل ۱۱۱ قانون اساسی می‌گوید هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم است. به روشنی هر سه مورد در مورد خامنه‌ای صدق می‌کند یعنی او نمی‌تواند وظایف قانونی خود را انجام دهد و البته طنز تلخ این‌جاست که مگر می‌شود یک رهبر غیرقانونی باشد با تقلب و خیانت آمده باشد و بخواهد وظایف قانونی انجام دهد. خودش هم اقرار داشته که فاقد شرایط رهبری بوده و اوضاع نابسامان کشور هم نشان می‌دهد که او قادر نیست کشور را اداره کند. فرض بر این است که مجلس خبرگان وکلا و امانت‌داران مردم هستند و آنها باید تشخیص دهند و رهبر را برکنار کنند و اگر برکنار نکرده و در امانت مردم خیانت کنند آن‌گاه تکلیف چیست؟ آن‌گاه خودشان منعل می‌شوند یعنی الان اعضای خبرگان دیگر وجاهت قانونی ندارند، خود رهبر هم همین‌طور.

### آقای شعله سعدی! با توجه به انسداد سیاسی و اجتماعی و اقتصادی که در جامعه ایران وجود دارد، بازنگری قانون اساسی لازم داریم تا این انسداد برطرف شود. ولی از آن سو یک دور و تسلسل باطل داریم که در قانون اساسی همه چیز به نظر و تشخیص رهبری منوط شده است و رهبری هم قائل به بازنگری نیست. آیا چشم اندازی وجود دارد که آقای خامنه‌ای به بازنگری تن دهد و راه کار منطقی برای حل مشکلات کشور ایجاد شود؟

با شناختی که من از خامنه‌ای دارم او کوتاه نمی‌آید و تجربه این را ثابت کرده است. حالا فرض کنید معجزه‌ای شود و او بخواهد بازنگری انجام دهد. از مسائل اصلی که موجب این انسداد شده همین موارد قانون اساسی است که اصلا نمی‌توان آن را تغییر



# حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم  
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:  
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم  
سر دبیر این شماره: مریم غفوری  
تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)